در تاريخ ۲۴ اسفند ۱۳۸۳
نواهی

جلسه 41

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله اجتماع مقربيت و مبعديت در فعل واحد

يكي از نكاتي كه در اين بحث مورد توجه قرار گرفته اين است كه، روي قول به جواز اجتماع امر و نهي، در صورتي كه واجب عبادي باشد، لازم مي‌آيد كه يك فعل واحد هم عنوان مقرب و هم عنوان مبعد را پيدا كند و اين معنا محال است، يعني استحاله وقوعي دارد.چيزي كه عنوان مبعد دارد، صلاحيت براي اينكه مقرب واقع شود ندارد.
از همين جهت بزرگاني مثل مرحوم محقق بروجردي(ره) كه در كبراي مسئله قائل به جواز اجتماع امر و نهي شده‌اند، اما فرموده‌اند كه: چون در صلاه در دار غصبي، شيء و فعل واحد نمي‌تواند، در عين اينكه مبعد هست، مقرب باشد، لذا اين صلاه باطل است.
اما بزرگان ديگري مثل امام و همچنين والد معظم ما(رضوان الله عليهما)، نظر شريفشان بر اين است كه، مانعي ندارد كه حالايي كه اختلاف در عنوان وجود دارد، يك شيء واحد، به يك عنوان، عنوان مبعد دارد اما از جهت و عنوان ديگر، عنوان مقرب را پيدا مي‌كند و لذا فرموده‌اند كه: در صلاه در دار غصبي، در عين اينكه شخص، يك فعل حرام را انجام مي‌دهد، در عين حال عبادتش را هم انجام مي‌دهد و اين عمل عنوان مقربيت را هم دارد.
اينجا نكته‌اي را كه بايد توجه كرد اين است كه، بين مسئله مقربيت و مبعديت و مسئله مصلحت و مفسده، كه بحثش را ديروز عرض كرديم، آيا فرقي وجود دارد يا نه؟ ديروز عرض كرديم كه اگر گفتيم: خود افعال حسن و قبح ذاتي ندارند و بلكه حسن و قبحشان، بالوجوه و الاعتبارات و العناوين هست، پس مي‌شود كه به يك عنوان، عنوان مصلحت و به يك عنوان ديگر، عنوان مفسده را پيدا كند.
آيا مسئله مقربيت و مبعديت هم همينطور است؟ بگوييم: يك عمل كه وجوداً، ماهيتاً و خارجاً عمل واحدي است، اما چون عنوان صلاه بر اين فعل انطباق پيدا مي‌كند، مقرب و يك عمل عبادي و صحيح مي‌شود. از آنطرف هم، عنوان غصب بر اين انطباق دارد، پس مبعد و حرام مي‌شود.
آيا مسئله مقربيت و مبعديت هم، مثل مسئله مصلحت و مفسده است يا نه؟ وقتي كه به عرف و عقلاء مراجعه مي‌كنيم، مي‌گويند: در جايي كه يك عنوان مبعد، بر عملي صدق مي‌كند، ولو امكان اينكه، به يك عنوان ديگر، امر تعلق پيدا كند، وجود دارد، اما از نظر عقلائي يك چنين عملي، صلاحيت براي اينكه بالفعل تحت عنوان مقرب هم در آيد، ندارد.
حالا ولو اينكه اينجا كه مي‌رسيم، تحليل عقلايي را كنار مي‌گذاريم و مسئله مصلحت و مفسده را روي تحليل عقلي درست مي‌كنيم كه، افعال عقلاً حسن و قبح ذاتي ندارند، بلكه بالوجوه و الاعتبارات و العناوين است، اما اين امري است كه، از تحليل عقلي به آن مي‌رسيم.
اما اين كه بخواهيم در مقام خارج، عملي را مصداق امتثال مولا قرار دهيم، علاوه بر اينكه از نظر عقلي، بايد درست باشد، از نظر عرف و عقلاء هم، بايد مقبول باشد و عقلاء بگويند: با اين عمل، امتثال الهي را انجام مي‌دهد. حال وقتي به عقلاء مراجعه و سوال كنيم كه، آيا فعلي كه عنوان مبعد بر او تطبيق مي‌كند، مي‌تواند مقرب هم باشد؟ يعني در همان حالي كه معصيت انجام مي‌دهد و

با همان فعلي كه متعلق براي حرمت است و نه يك فعل ديگر ـ چون عرض كرديم كه بين صلاه در دار غصبي و نظر به اجنبي در باب صلاه، فرق وجود دارد، در نظر به اجنبي در صلاه دو متعلق و فعل است، يكي نظر و ديگري صلاه، اما در اينجا يك فعل بيشتر نداريم ـ مي‌خواهيم بگوييم: دو عنوان بر اين يك فعل منطبق است؛ يكي عنوان صلاتي و ديگري عنوان غصبي.
حالا به اينجا كه مي‌رسيم ظاهراً حق با محقق بروجردي(قدس سره) هست كه، در عين حالي كه فعل، عنوان مبعد دارد، نمي‌توانيم بگوييم: به لحاظ يك عنوان ديگر، عنوان مقرب الي الله را دارد. عنوان مقرب الي الله جايي است كه، مكلف با همان فعل در حال معصيت نباشد. چيزي كه عنوان معصيت دارد، چطور مي‌تواند، در همان حال معصيت، باز عنوان مقرب الي الله را داشته‌باشد.
بنابراين نتيجه اين مي‌شود كه، اجتماع امر و نهي در جايي كه واجب توسلي باشد، مثلاً يك واجب توسلي و يك حرام، جايز باشد و هيچ مشكلي هم به وجود نمي‌آيد. اما جايي كه واجب، واجب عبادي است و مسئله مقربيت در كار است، نمي‌توانيم بگوييم كه: اين فعل در آن واحد، عند العقلاء هم مقرب و هم مبعد باشد.

نظريه محقق عراقي(ره) در اين باره

اينجا يك فرمايش مفصلي مرحوم محقق عراقي(قدس سره)(نهايه الافكار، جلد يك، صفحه 415) دارند كه، به بعضي از نكات فرمايش ايشان اشاره مي‌كنيم، چون توجه به اين فرمايش هم لازم است. مجموعاً اگر مطالب ايشان را بر حسب آنچه در تقريراتشان هست، خلاصه و جمع‌بندي كنيم، حدود 6 يا 7 مطلب در آنجا داشته‌اند.

مطلب اول: فرق بين نظر و منظور

در مطلب اول بين نظر و منظور، فرق گذاشته، فرموده‌اند: اين عناويني كه، از يك وجود واحد انتزاع مي‌كنيم، اختلاف اين دو عنوان، گاهي اوقات در مجرد نظر است، اما آن منظور ذاتاً يك شيء واحد است. مثلاً وقتي به ذات انسان خارجي نظر مي‌كنيم، يك عنوان، عنوان انسانٌ و عنوان ديگر، عنوان حيوان ناطق است و اختلاف بين انسان و حيوان ناطق، به اجمال و تفصيل است، كه از آن به «اختلاف بين العناوين في كيفيه النظر» تعبير كرده‌اند، يعني به يك شيء واحد گاهي نظر اجمالي مي‌كنيم، مي‌گوييم: انسان، و گاهي نظر تفصيلي مي‌كنيم، مي‌گوييم: حيوانٌ الناطق.
فرموده‌اند: عناوين اينچنيني كه اختلافشان، فقط در كيفيت نظر است، از محل بحث خارج است. محل بحث در آن عناويني است كه، اختلاف در خود منظور است، يعني در آن كه نظر به او تعلق پيدا مي‌كند.
آنوقت منظور را هم دو قسم كرده، فرموده‌اند: گاهي اوقات از يك جهت متاصله خارجيه حكايت مي‌كند، مثل عناويني كه از كم و كيف اشياء، عوارض و مقولات تسعه عرضيه، حكايت مي‌كند. گاهي اوقات عناوين، از يك جهت غير اصيل حكايت مي‌كند، يعني يك امر اعتباري است. بعد فرموده‌اند كه: آنچه كه محل بحث در باب اجتماع امر و نهي است، اين است كه اختلاف كيفيت، در منظور باشد.
از همين جا هم روشن مي‌شود كه، ظاهراً آن مطلبي را كه، مرحوم آقاي خوئي(ره) در جواب مرحوم نائيني(ره) بيان كرده‌اند، كه بايد بين عناوين و ماهيات متاصله و ماهيات غير متاصله فرق قائل شويم، از مرحوم محقق عراقي(ره) گرفته‌اند.
ظاهراً در همين اواسط و اثناء بحث اجتماع امر و نهي بوده، كه مرحوم نائيني(ره) فوت مي‌كنند، چون مرحوم عراقي(ره) در كلماتشان، با اينكه با مرحوم نائيني(ره) هم عصر بوده و نظرات ايشان را به عنوان بعض الاعلام ذكر مي‌كردند و جواب مي‌دادند، در اوائل بحث در اين تقريرات دارند كه «بعض الاعلام دام ظله الشريف»، اما به آخرهاي بحث كه مي‌رسند، مي‌گويند: «قدس سره».

مطلب دوم: محل نزاع جاييست كه منشاء انتزاعها كاملاً مختلف باشد

شما در سير بحث هم دقت كنيد، قبلاً در كلمات مرحوم نائيني(ره) اينچنين بود كه بحث اجتماع امر و نهي در جايي است كه، دو فعل در عالم خارج تركيب انضمامي پيدا كنند، كه گفتيم: اگر اينچنين باشد و دو فعل باشد، ديگر اين جاي نزاع ندارد.
اگر بگوييم: دو فعل داريم، اما تركيب بين اينها، تركيب انضمامي است، يكي متعلق امر و ديگري متعلق نهي، ديگر جايي براي نزاع نيست. ايشان هم همين معنا را بيان كرده‌اند، ولو اينكه قبلاً اين مطلب را نديده بودم، ولي عين همين مطلبي است كه ما هم به آن رسيديم.
در بحث، مرحوم عراقي(ره) قبلاً فرموده‌اند كه: اصلاً تركيب انضمامي و اين حرفها مجالي برايش نيست. در اينجا هم فرموده‌اند كه: بحث در جايي است كه، يك فعل واحد، كه خارجاً، وجوداً و ماهيتاً واحد است، بيشتر نداريم، اما دو عنوان دارد.
تا اينجا تقريباً مشتركند كه، نزاع در جايي است كه يك فعل واحد، دو عنوان داشته باشد. اما اينجا كه رسيده، فرموده‌اند كه: مجرد اينكه يك فعل واحد، داراي دو عنوان باشد، كافي در نزاع نيست.
فعل واحدي كه داراي دو عنوان است، خودش سه صورت پيدا مي‌كند، كه از ميان اين سه صورت، فقط يك صورتش داخل در محل نزاع است. اين عنوان، اگر از يك منشاء انتزاعي انتزاع شود، چنانچه اين منشاء انتزاع، با منشاء انتزاع ديگري تماماً و كاملاً مختلف باشد، يعني يك وجود واحد است، كه از اين بُعدش كه، اصلاً با منشاء انتزاع ديگري، هيچ اشتراكي ندارند، اين عنوان را انتزاع مي‌كنيم و از آن جهت، عنوان ديگر را انتزاع مي‌كنيم. به طوري كه اين دو منشاء انتزاع، تماماً جداي از يكديگرند و بينشان هيچ جهت مشتركي وجود ندارد. فرموده‌اند كه: اين داخل در محل نزاع است.
اما اگر منشاء انتزاع، در جزئي با هم اشتراك و در جزء ديگر با هم اختلاف دارند، و مثال زده‌اند به: «اكرم العالم و لا تكرم الفاسق»، كه اين عالم و فاسق در يك ذات خارجي با هم جمع شدند، يعني يك زيد خارجي هست كه، هم عالم و هم فاسق است.
ايشان فرموده‌اند كه: در اين عالم و فاسق، عالم را از اين ذاتي كه «ثبت له العلم» انتزاع كرديد و فاسق را هم از ذاتي كه «ثبت له الفسق» انتزاع كرديد. يعني دو منشاء انتزاع، يك جهت مشترك دارند، كه ذات است و يك جهت اختلاف دارند، كه در يكي علم و در ديگري هم فسق است.
لذا فرموده‌اند: اينگونه موارد كه منشاء انتزاع تماماً جداي از يكديگر نيستند، بلكه يك جهت مشترك و يك جهت غير مشترك دارند، از محل نزاع خارج است.
لذا مرحوم عراقي(ره) فرموده‌اند: بحث «اكرم العالم و لا تكرم الفاسق»، اصلاً در بحث اجتماع امر و نهي داخل نمي‌شود، بلكه اجتماع امر و نهي در جايي هست كه، تمام منشاء انتزاع اين عنوان، با تمام منشاء انتزاع عنوان ديگر، جداي از هم باشد.
اين را در پرانتز عرض مي‌كنم كه، اگر از سوال كنيم، آخوند(ره) «اكرم العالم و لا تكرم الفاسق» را آيا در باب اجتماع مي داند يا در باب تعارض؟ چرا؟ نائيني(ره) در باب اجتماع مي‌داند يا در تعارض؟ چرا؟ امام در باب اجتماع مي‌داند يا تعارض؟ چرا؟ عراقي در باب اجتماع مي‌داند يا تعارض؟ چرا؟ اگر آقايان جواب اين سوال را فردا بياورند كه، مثال «اكرم العالم و لا تكرم الفاسق»، روي نظر مرحوم آخوند، مرحوم نائيني، مرحوم عراقي و روي نظر مرحوم امام(رضوان الله عليهم اجمعين)، هر كدام اين مثال را از باب اجتماع مي‌دانند يا تعارض؟ چرا؟
مرحوم عراقي(ره) فرموده‌اند: اين از باب اجتماع نيست، چون باب اجتماع در فرضي است كه، هر كدام از اين دو عنوان، تمام منشاء انتزاعش با ديگري فرق كند.
چند مطلب ديگر هم در كلام ايشان باقي مانده كه ان شاء الله فردا عرض مي‌كنيم.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين